تفاوت بحث رؤیت هلال با رؤیت جدران

شاگرد: آن‌ها می‌گویند که شما زرنگی کردید. شما رؤیت اجنبیه را گذاشتید، خب چرا رؤیت جدران را نگذاشتید. چون بحث روی تناسبات است.

استاد: نه، لذا من عرض کردم که رؤیت طریقیت دارد. آقایان را هم تحسین کردم. یعنی من که هلال می‌گویم، یعنی یکی از طرقش رؤیت است. چرا شما آن را سراغ جدران می‌بردید؟! اصالً رؤیت به‌عنوان یک طریق است. سید فرمودند اهلال هلال برای کسی که از طرق دیگر برای واضح شود، ثابت است. شاید عباراتش را در دو جلسه خواندیم. خیلی عبارت مهمی بود. بنابراین آن چه که شارع فرموده، «الهلال» است. رؤیت مسلح و ... یکی از طرق است. وقتی موضوع را کشف کردیم دیگر راحت هستیم. یعنی موضوع الهلال است. طرق را هم بررسی می‌کنیم.

شاگرد: اگر در مورد رؤیت جدران رواست داشتیم این استدلالات را هم در آن جا می‌فرمودید؟ یعنی بگویید موضوع ما جدران است و دیگر نباید به آن دست زد؟

استاد: در رؤیت جدران من همان جا عرض کردم که اصالً رؤیت جدران نبوده.

شاگرد: بر فرض عرض می‌کنم. می‌خواهم بگویم اصالً این روش درست است؟ ما رؤیت جدران را به دست آورده‌ایم.

استاد: در رؤیت جدران، مرئی، موضوع نیست. تفاوت خیلی مهم است. شما قیاس مع الفارق می‌کنید.

شاگرد: اتفاقا اینجا محل بحث است. الآن می‌گویید از کجا می‌گویید که رؤیت هلال مثل رؤیت جدران است یا مثل رؤیت اجنبیه است؟

استاد: استظهارات عرفی که خیلی مبهم نیست. وقتی می‌گویند اگر دیوار را دیدی نماز تو شکسته است، جدران که مرئی است اصالً موضوع حکم نیست. موضوع حکم ما سفر و وجوب قصر است که این هم شرطش است. اما در اینجا وقتی می‌گویند هلال را دیدی، شما می‌گویید خود هلال که موضوع نیست!

شاگرد۲: در هلال هم می‌گویند صفت خاصی دارد. اگر می‌خواهید به رؤیت هلال اخذ کنید، یک حدی از هلال هست که خودتان هم به آن قائل نمی‌شوید. مثلاً در ccd هلال معلوم است اما شما به آن قائل نمی‌شوید.

استاد: اگر معلوم شود که هلال است که ما حرفی نداریم. خوبی بحث ما همین است که اگر خود ما برگردیم بحثی را که محکم کردیم، خراب نمی‌شود. چرا؟ چون ما گفتیم آن چه که موضوع حکم است، هلال است. ما هم حرف بزنیم داریم تصرف موضوعی می‌کنیم، قضاوت موضوعی می‌کنیم، درحالی‌که

این به ما نیامده است. عرف می‌گوید تو به‌عنوان کشف موضوع حکم شرعی می‌گویی شارع هلال را فرموده است. اما این‌که هلال هست یا نیست را برعهده خود ما بگذارد. تو چه کار داری؟! اما عرف در جدران چه می‌گویند؟ می‌گویند موضوع حکم که مرئی نیست، من که با جدران کاری ندارم، بلکه می‌خواهم نمازم بخوانم. اما اینجا من می‌گویم شارع در اینجا گفته من با هلال کار دارم. طرق آن چیست؟ طرق مختلفی دارد. طرق هلال و احراز هلال با نفس الهلال فرق دارد که موضوع دلیل است. هر چه هم شما روی آن بگذاری مصادره می‌شود. طرق جدای از موضوع است. طرق احراز موضوع غیر از نفس الموضوع است.

اول باید این بحث را محکم کنیم که موضوع چیست؟ موضوع جدران است؟ جدران موضوع نیست. می‌خواهد چیز دیگری را بگوید. اما در اینجا خود هلال موضوع است؛ «اذا اهلّ الهلال دخل الشهر». هلال دارد کار انجام می‌دهد. ربطی به رؤیت ما ندارد. «اذا طلع الهلال غلّت». و سائر ادله ای که از همه آن‌ها معلوم بود که رؤیت این است که ما فهمیدیم هلال اتفاق افتاده است.

خیلی مهم است که ما از خودمان روی دلیل چیزی نگذاریم و موضوع ثبوتی را کشف کنیم. موضوع ثبوتی هلال است. هر طوری که شما بگویید. قضاوت‌های احراز آن برعهده خود شما است. این را صاف کنیم که شارع فرموده هلال. بعد می‌بینیم که چطور آن را احراز کنیم. یک حدیث در احراز زوال می‌گوید یک شاخص بگذار و ببین چه زمانی سایه بلند می‌شود. دلیل دیگر می‌گوید دایره هندیه بگذار. این خیلی مهم است که شما دچار شبهه نشوید. مثال صاحب جواهر، این فقیه بزرگ می‌گویند مقداری صبر کن! خب چرا صبر کنیم؟! چون می‌گویند «زید الظل بعد نقصه»؛ صبر کن تا سایه زیاد شود. خب اگر موضوع زوال است دیگر به «زید» چه کار داری؟ «زید» دارد آن را کشف می‌کند. طرق احراز آن است. لذا در زوال فهمیدی که موضوع دخول وقت زوال است و تمام شد. هر کسی به هر طریقی آن زوال را احراز کرد، خوشا به حالش. ولو به ادق وسائل باشد. همانطور که حدیث «ال نعم» را خواندیم. جبرئیل چه عرض کرد؟ گفت «ال نعم». یعنی با فاصله زیر ثانیه و یک صدم ثانیه، زوال نشده بود و بعد شد. این مانعی ندارد که شما یک وسیله دقیقی بیاوری و این لحظه را معین کنید. بگویی زوال نشده و زیر یک صدم ثانیه زوال شد. در اینجا هم موضوع هلال است، وقتی هلال شد کافی است که بعداً از طرق آن بحث کنیم.

56:25

شاگرد: حدیث «ال نعم» را پیدا نکردم.

استاد: در فدکیه گذاشتیم. من اولین بار از حاج آقای حسن زاده شنیدم. بعد به نظرم دیدم که در احیاء العلوم غزالی[1] آورده است. کسانی از اهل‌سنت که خیلی دقیق هستند می‌گویند «ال اصل له». قبلاً از آن بحث کرده‌ایم. ولی خب این بحث هست. در منابع ما نیست. ولی محتوای این روایت منظور است؛ یعنی چقدر دقیق است که می‌گوید «ال نعم».

---

[1] إحياء علوم الدين (۴/ ۴۴۶) : «وانظر كيف عبر جبريل عليه السلام عن سرعة حركته إذ قال له النبي صلى الله عليه وسلم هل زالت الشمس فقال ال نعم فقال كيف تقول ال نعم فقال من حين قلت ال إلى أن قلت نعم سارت الشمس خمسمائة عام (3) فانظر إلى عظم شخصها ثم إلى خفة حركتها ثم انظر إلى قدرة القادر الحكيم كيف أثبت صورتها مع اتساع أكنافها في حدقة العين مع صغرها حتى تجلس على الأرض وتفتح عينيك نحوها فترى جميعها».

بازبینی #1
ایجاد شده 13 مه 2026 13:44:22 توسط ... .

به روزرسانی شده 13 مه 2026 13:46:07 توسط ... .